

فصلنامه سیاست دفاعی، سال یازدهم

شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۲

## قلمرو و ماهیت جغرافیای نظامی

تاریخ دریافت مقاله : ۱۴/۲/۲۰  
تاریخ تأیید مقاله : ۱۴/۵/۶  
صفحات مقاله : ۱۴۵-۱۶۸

محمدباقر چوخابی زاده مقدم  
دکترای جغرافیا و استادیار دانشگاه امام حسین(ع)

### چکیده

در ادبیات نظامی هر کشور، شناخت ویژگیهای جغرافیای خودی و دشمن برای مقاصد دفاعی یکی از اساسی‌ترین مفاهیم به حساب می‌آید. تجربه هشت سال دفاع مقدس، ضرورت شناخت نقش عوامل طبیعی و انسانی در مقابله با تهدیدها (در ابعاد نظامی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...) را در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (تاکتیک و استراتژیک) آشکارتر ساخت.

در این نوشتار سعی شده است تا مفهوم جغرافیا و روشهای مطالعاتی آن، هم چنین مفهوم نظامی و قلمرو فعالیت آن بحث شود و از نکات مشترک این دو مفهوم، تعریفی نو از جغرافیای نظامی با نگرشی به جنبه‌های کاربردی در سطوح مختلف فعالیت‌های نظامی ارائه شود.



### واژگان کلیدی :

جغرافیای نظامی، تحلیل فضایی، آمایش دفاعی، استراتژیک، تاکتیک، اکولوژی.

### مقدمه

مطالعه انسان و روابط آن با محیط طبیعی در مناطق مختلف سطح زمین (که تحت تأثیر عوامل گوناگون است)، کاری بس مشکل و پیچیده است. علم جغرافیا آن قسمت از

دانش بشری است که از ویژگیهای مناطق و نواحی مختلف سطح زمین و پراکندگی پدیده‌های گوناگون، اعم از طبیعی و انسانی در گستره کره خاکی و بالاخره روابط انسانی و محیط طبیعی بحث می‌کند. در چنین علمی، ضروری است که برای بیان روشن‌تر و تسهیل مطالعه جهت دستیابی به هدف نهایی، از علوم مورد نیاز استفاده شود. خصلت مهم علم جغرافیا در این است که از علوم مورد نظر، بدون این که وارد قلمرو آنها شود، بهره ببرد. به همین جهت است که در بسیاری از پژوهشهای جغرافیایی از علوم گوناگون سود برده می‌شود.

بعد از جنگ جهانی دوم، در اروپا و به ویژه در آمریکا، علم جغرافیا همپای سایر علوم دستخوش انقلاب عظیمی شد؛ به طوری که از شیوه سنتی توصیف مطالب خارج شد و به صورت کاربردی درآمد. بر همین اساس، موضوعات جدیدی در علم جغرافیا مطرح شد. یکی از موضوعاتی که ریشه در گذشته داشته و به طور عمده در فعالیتهای خود از جغرافیا بهره می‌جست، جغرافیای نظامی بود. و کاربران آن مسئولان ستادی و فرماندهان نظامی بودند که با توجه به سطوح عملیاتی و نیازهای خود از جغرافیا بهره می‌بردند. هم چنین تجربه هشت سال دفاع مقدس ثابت کرد که استفاده مناسب از جغرافیای منطقه عملیات و بهره‌گیری از پویایی زمین در زمانهای متفاوت، به همراه توجه به ظرایف منطقه، راه کارهای مناسبی را فراروی نیروهای مسلح می‌گشاید، که تا حد بالایی می‌تواند باعث برتری استفاده‌کنندگان شود.

این مقاله سعی دارد ضمن تشریح و توصیف جغرافیا و مسائل نظامی، به تعریفی از جغرافیای نظامی دست یافته و به سؤالات زیر پاسخ گوید:

۱- وجوه اشتراک جغرافیا و مسائل نظامی در چه موضوعاتی است؟

۲- نیازها و سطوح تحلیل در جغرافیای نظامی چیست؟

## الف - مفهوم جغرافیا

از جغرافیا تعریفهای مختلفی ارائه شده است. نگارنده با توجه به اغلب این تعریفها، وجوه اشتراک آنها را در قالب چند ویژگی فهرست کرده است:

۱- جغرافیا علم مکانها و زمانهاست؛ ویژگی خاصی که جغرافیا را از سایر علوم مجزا می‌سازد. به عنوان مثال در علم تاریخ، پدیده‌هایی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که از نظر زمانی در پشت یکدیگر واقع شده باشند؛ در حالی که در جغرافیا به مطالعه پدیده‌هایی پرداخته می‌شود که متعلق به فضا و زمان خاصی باشند. در علم هواشناسی

نیز بیشتر به اصول و قوانین فیزیکی هوا توجه می‌شود نه به مکان وقوع آن؛ در حالی که در اقلیم‌شناسی که جزو جغرافیاست، مکان و نتایج حاصل از پارامترهای هواشناسی و تأثیرات آن در زندگی انسان، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و ...

۲- جغرافیا از دورکن اصلی و بنیادی یعنی انسان و محیط ترکیب یافته است که هرگز نمی‌توان یکی را بدون دیگری مطالعه کرد؛ چون در آن صورت یا به قلمرو علوم اجتماعی وارد خواهد شد، یا این که به دامن علوم طبیعی خواهد غلتید.

۳- جغرافیا علم سیستمی است و در یک سیستم با وجود این که هر یک از اجزا و عناصر، کارکردی ویژه و مخصوص به خود دارند، ولی مجموع آنها در ارتباط با هم عمل کرده و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. مثلاً رادیو یک سیستم است که مرکب از اجزایی از قبیل خازن، آهن‌ربا، باتری، سیم، بلندگو و... است. هریک از این عناصر وظیفه‌ای مشخص و مجزا از دیگران دارند ولی مجموع این عناصر با هم ترکیب یافته‌اند تا هدف خاصی را که دریافت امواج و پخش آن است، عملی سازند. جغرافیا نیز علمی سیستمی است و متشکل از عناصر طبیعی (موقع جغرافیایی، ژئومورفولوژی، اقلیم‌شناسی، هیدورولوژی و مجموعه زیستی) و انسانی (بررسی مسائل شهری، روستایی، جمعیتی، اقتصادی و سیاسی) است که هریک از اجزا، قلمرو عملکردی ویژه و متعلق به خود دارند که آن قلمرو با سایر عناصر متفاوت است؛ لکن اگر این اجزا توسط سیمانی به هم متصل نشوند و هریک به طور مجزا عمل کنند، کلیت علم جغرافیا درهم ریخته می‌شود و هرکدام از این اجزا به قلمرو علم دیگری کشیده خواهند شد. مثلاً اگر در مطالعات اقلیم‌شناسی، پژوهشگر فقط به بررسی پارامترهای اقلیمی اکتفا کند و تأثیر این پارامترها را بر روی انسان یا تأثیر فعالیت‌های انسانی را بر آب و هوای محلی به ویژه اقلیم شهرهای بزرگ نادیده بگیرد، عملی مشابه با عمل پژوهشگر هواشناسی انجام داده‌است. یا در مطالعات ژئومورفولوژی اگر به صورت بندی سطح زمین از قبیل کوه، دشت و دره یا به چگونگی به وجود آمدن این اشکال بدون ارتباط آن با انسان توجه شود، عملی همانند کار زمین‌شناسان صورت گرفته‌است. و یا در بررسی‌های روستایی، اگر رابطه بین انسان روستایی و محیط روستایی بخوبی تبیین نشود و یکی از آنها نادیده گرفته

شود، یک پژوهشگر جغرافیا، عملی همانند جامعه‌شناسی روستایی یا معمار روستایی یا مردم‌شناسی و غیره انجام داده‌است. بنابراین همواره باید کلیت جغرافیا محفوظ بماند تا قلمرو علمی آن با سایر رشته‌های مجاور مشخص شود.

۴- جغرافیا علم کاربردی است؛ به عنوان مثال هرکشوری به دفاع در برابر حملات خارجی احتیاج دارد. لازمه دفاع، وجود تأسیسات نظامی در نواحی مختلف جغرافیایی کشور است. در جهت مکان‌یابی تأسیسات نظامی، در مطالعه همه شرایط جغرافیایی محل، از شاخه‌های مختلف جغرافیا کمک گرفته می‌شود. این مطالعات در امر توسعه و مباحث نظامی به کار گرفته می‌شود و شاخه جدیدی از علوم جغرافیا یعنی جغرافیای نظامی را مطرح می‌سازد و چون در جهت یک هدف عملی وبا یک آینده‌گری توأم است، جغرافیای کاربردی نامیده می‌شود (گودرزی‌نژاد؛ ۱۳۷۵؛ ۵۸۳).

۵- جغرافیا قبل از هر چیز دانشی است استراتژیکی که به مجموعه‌ای از اعمال سیاسی و نظامی بستگی دارد، و همین اعمال استراتژیکی هستند که جغرافیا را برای رهبران و گردانندگان دستگاههای حکومتی ضروری می‌سازند. در جغرافیا برای تبیین ارتباط انسان با محیط طبیعی از سه راه مختلف استفاده می‌شود:

(۱) **تحلیل فضایی**: در این روش تنوع محلی کیفیت مهم یا مجموع کیفیات مطالعه می‌شود و جغرافی‌دانان به دنبال عواملی هستند که بر الگوهای توزیع تأثیر می‌گذارند و چگونگی تغییر این الگوها برای دستیابی به توزیعهای کارآمدتر یا متعادل‌تر مورد بحث قرار می‌گیرند.

(۲) **تحلیل اکولوژیکی**: تحلیل اکولوژیکی روابط متقابل انسان و متغیرهای محیط و تفسیر ارتباطات آنهاست. جغرافی‌دانان در این نوع تحلیل، تأکیدات خود را از تنوع فضایی بین نواحی، به روابط درون ناحیه منفرد و محدود جغرافیایی معطوف می‌کنند.

(۳) **تحلیل درهم‌بافته ناحیه‌ای**: در تحلیل درهم‌بافته ناحیه‌ای، نتایج تحلیل‌های اکولوژیکی و فضایی با هم ترکیب می‌شوند و واحدهای ناحیه‌ای مناسب از طریق تعیین تفاوت ناحیه‌ای شناسایی می‌شوند و سپس جریانها و ارتباطات بین نواحی بررسی، مقایسه و مستقر می‌شوند.

اکثر فعالیتهای جغرافی‌دانان در درون "مثلث" متشکل از این سه روش جغرافیا جای گرفته و در طول دهه‌ها، مسیر پرپیچ و خمی را پیموده‌است. گاهی در گوشه ناحیه‌ای (دهه ۱۹۳۰) ماندگار شده و زمانی در تکاپوی وصول به تحلیل فضایی (دهه‌های ۱۹۵۰

و (۱۹۶۰)، و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به سوی اکولوژی این مثلث پیش رفته‌است؛ اما در دهه‌های اخیر با توجه به نیاز کاربر، مطالعات جغرافیایی از هر سه روش صورت می‌گیرد (همان منبع؛ ص ۵۸۴).

### ب - مسائل نظامی

اما مسائل نظامی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که با تکیه بر نیروهای مسلح به منظور کسب یا حفظ قدرت، یا موازنه و یا برتری نیرو در قالب فعالیتهای بازدارنده، دفاعی<sup>(۱)</sup>، سازمانی و یا عملیاتی انجام می‌گیرد. با توجه به تعریف فوق این سؤال مطرح می‌شود که نیروهای مسلح جهت دستیابی به نتیجه مطلوب در مأموریت‌های خود چگونه و تا چه حد می‌توانند از علم جغرافیا بهره‌مند شوند.

برای پاسخ به سؤال فوق باید به وجوه مشترک بین جغرافیا و مسائل نظامی دست یابیم. جغرافیا از گذشته علمی بوده که در اختیار حاکمان و حکمرانان و اداره جنگها بوده‌است و هنوز هم عمده‌ترین کاربرد آن در مسائل نظامی و امور حکومتی است. آنها مسیرهای لشکرکشی، محل اردوگاهها و نقاط سوق‌الجیشی و کمینگاهها، منابع آب و بالاخره محل‌های عملیاتی برای حمله و دفاع را تعیین کرده‌اند و نقشه‌های آنها را پس از مساحی ترسیم می‌کرده‌اند. در حقیقت ارتشها بدون همکاری و مساعدت جغرافی‌دانها نمی‌توانستند هیچ‌گونه عملیات نظامی موفقیت‌آمیزی را انجام دهند و به هیچ‌وجه نمی‌توانستند خود را بی‌نیاز از سازمانهای جغرافیایی احساس کنند. نقشه، اولین و

۱- واژه دفاعی از الفاظی است که در سطوح مختلف از نظر مفهوم به کار می‌رود. به عنوان نمونه گاهی دفاع از اصل حاکمیت، استقلال، منافع حیاتی و... مورد نظر است و گاهی دفاع از تجاوز نظامی دشمن به قلمرو سرزمینی و یا دفاع در مقابل شرارتها و اقدامات ضدامنیتی گروهها و سازمانهای معارض داخلی. در صورت اول، دفاع در سطح عالی مورد نظر است؛ به صورتی که دفاع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به عنوان بخشی از این سناریوی دفاعی و در عرض دفاع نظامی قرار می‌گیرند. در این حالت، دفاع اعم از مسائل نظامی است و اما آن جا که دفاع از یک منطقه یا سرزمین، یا دفاع از یک تجاوز نظامی باشد، دفاع در سطحی نازل مورد نظر است و طبعاً این سطح از دفاع، دفاع نظامی است و توان نظامی و کاربردی یا نمایش آن به عنوان اصلی‌ترین ابزار آن به حساب می‌آید. بنابراین آنچه از لفظ دفاع در این تعریف مورد نظر است، هر دو سطح آن می‌باشد.

اساسی‌ترین وسیله مورد نیاز ستادهای ارتش در عملیات نظامی است. بدین جهت است که در ارتشهای نوین، سازمانهای جغرافیایی تأسیس شده است. همه افسران ستاد باید جغرافیا را به‌خوبی بدانند و بر اوضاع و شرایط محیطی و جغرافیایی محل عملیات خود و دشمن، وقوف کامل داشته باشند. هرچه اطلاعات آنها از اوضاع جغرافیایی منطقه عملیات خودی و دشمن بیشتر باشد، احتمال پیروزی آنها بیشتر است (سروقدمقدم؛ ۱۳۶۷؛ ۸).

یک فرمانده نظامی در ستاد عملیات جنگی، محل تجمع نیروهای خودی و دشمن را بر روی نقشه، مشخص می‌کند؛ فاصله نیروهای خودی و دشمن را با توجه به مقیاس نقشه تعیین می‌کند؛ و شرایط محیطی، وضع پستی و بلندی (توپوگرافی) و جغرافیایی را که نیروهای خودی و دشمن در آن جای گرفته‌اند، عمیقاً درک می‌کند. از همه مهم‌تر او باید فواصل و پراکندگی و اهمیت مراکز حساس نظامی، اقتصادی و جمعیتی دشمن را از نظر داخلی و بین‌المللی و استراتژیکی درک کند تا بتواند در موقع لزوم تصمیم بگیرد که: به کجا حمله کند؛ به کجا موشک پرتاب کند؛ کجا را تصرف کند که به نیروهای دشمن ضربه کاری بزند و مثلاً حساسیت بین‌المللی را ایجاد نکند؛ و یا به کدام منطقه دشمن ضربه کوچکی بزند تا بتواند حساسیت بین‌المللی را برانگیزد و به همسایه‌های دیگر هشدار دهد و غیره. همه اینها، کارهایی جغرافیایی است. در اکثر کشورهای پیش‌رفته جهان، جغرافی دانها (چه دانشگاهی و چه نظامی) در پراکندگی و مکان‌گزینی صنایع به ویژه صنایع نظامی و استراتژیکی، در انتخاب محل پادگانها، در انتخاب مسیر شبکه‌های اصلی راههای شوسه و راه‌آهن، و فرودگاهها و بنادر کشور نقش اساسی داشته و دارند (استراتژی ملی). جغرافی دانان در کنار متخصصان علوم انسانی، به مطالعه اقوام و اقلیتهای قومی، مذهبی، زبانی، و گروههای سیاسی، و تعیین درصد و به ویژه پراکندگی و تراکم این گروهها در بخشهای مختلف کشور خود و سایر مناطق جهان به خصوص در کشورهای همجوار اقدام کرده و می‌کنند و توان و پتانسیل نیروهای این گروهها و عکس‌العملهای اجتماعی، سیاسی و نظامی آنها را در مواقع حساس بین‌المللی و بحران شناسایی کرده و می‌کنند.

امروزه شناسایی گروههای مختلف قومی، زبانی و مذهبی یکی از اساسی‌ترین و لازم‌ترین ابزار حکومت کردن و کنترل جنگهای داخلی و یا جنگ‌افروزی در یک مکان، ناحیه و منطقه به شمار می‌رود. به عنوان مثال در ایران قومیتهای زبانی و مذهبی متفاوتی وجود دارند که به‌طور عمده در نواحی مرزی مستقر هستند و مشابه خود را در ورای مرزها دارا می‌باشند. این گروهها باید در سه سطح ناحیه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد مطالعه قرار گیرند.

در سطح ناحیه‌ای، شناخت کامل از ویژگیهای جغرافیایی (طبیعی و انسانی) در جهت تقویت هم‌گرایی با حکومت مرکزی و پیش‌بینی تهدیدهایی که امکان بروز آن وجود دارد، مطالعه می‌شود.

در سطح منطقه‌ای، به مطالعه گروههای مشابه در کشورهای مجاور، عوامل هم‌گرایی آنها و تهدیداتی که امکان دارد از این طریق بر حکومت مرکزی (ایجاد آشوب و بحران یا جنگ داخلی و منطقه‌ای) تحمیل گردد، پرداخته می‌شود.

در سطح بین‌المللی، باید آگاهی و شناخت از تئوریهای ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل، حساسیتهای بین‌المللی و قدرتهای برتر جهانی نسبت به این گروهها مدنظر باشد. در حقیقت شناخت تهدیدها، از ارکان اصلی مطالعات جغرافیایی است و مقابله با تهدیدها در قلمرو مطالعات امنیت ملی خواهد بود.

#### ۱- سطوح فعالیت‌های نظامی

سطوح فعالیت در امور نظامی به چهار دسته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

**الف - ملی:** حضور نظامیان در سطح ملی از دو جهت حائز اهمیت است؛ یکی در طرح‌ریزیهای ملی و برنامه‌ریزیهای کلان یک کشور جهت تعیین مکان‌یابی مناسب طرحهای توسعه مانند تأسیسات زیربنایی و صنعتی با ملاحظات امنیتی و دفاعی، و دیگر طرح‌ریزی امکانات و تأسیسات نظامی از لحاظ آمایش دفاع سرزمینی است که در این مورد، تعیین مکان تأسیسات نظامی با توجه به اهمیت و اولویت‌بندی این تأسیسات، به ویژه به هنگام بروز جنگ و بحرانها با توجه به استراتژی کلان کشور از حساسیت بیشتری برخوردار است. مثلاً تأسیساتی که از نظر استراتژیکی و حساسیت جهانی مهم هستند، در قلب یک سرزمین و تأسیساتی که دارای حساسیت کمتری هستند در حاشیه آن قرار گیرند.

**ب - عملیاتی:** در سطح عملیاتی تقدمها و ترتیب و توالی اقدامات آفندی و پدافندی نیروهای مسلح، و پهنه‌بندی کنترل صحنه‌های نبرد مورد توجه قرار می‌گیرد (استراتژی عملیاتی یا نظامی).

**ج - استراتژیکی:** مفهوم استراتژی به معنای ایده، الگو، طرح، نقشه یا روش اجرایی است که دست‌یابی به هدفها یا مأموریتها را با استفاده مؤثر از منابع و مقدرات

ممکن ساخته و یک ارتباط منطقی و هماهنگ بین سلسله فعالیتها برای نیل به هدف نهایی ایجاد می‌کند.

**د- تاکتیکی:** در سطح تاکتیک هدف تصرف یک هدف مشخص است و اصطلاحاً به مجموعه اعمالی اطلاق می‌شود که جهت تصرف یک هدف مشخص و حیاتی تدارک دیده شده است. نتایج حاصل از بررسی منطقه عملیات، راه را برای تعیین روش مقابله هموار می‌سازد (استراتژی منطقه‌ای).

استراتژی معمولاً در چهار سطح ملی، نظامی، عملیاتی و تاکتیکی طبقه‌بندی می‌شود که کاربرد آن به ترتیب تأمین اهداف آرمانی - ملی، نظامی، عملیاتی و تاکتیکی است. تدوین و اجرای استراتژی نیاز به علم و هنر لازم و کافی در قلمرو موضوع دارد. در مورد استراتژی تعاریف گوناگونی توسط اندیشمندان دانش استراتژی ارائه شده است که درخور توجه است.

هانری جومینی<sup>(۱)</sup>: "مجموعه عملیاتی که صحنه جنگ را به طور کلی دربرمی‌گیرد".  
هلموت فون مولتکه<sup>(۲)</sup>: "تطابق عملی وسایل موجود در اختیار یک فرمانده، با طرق دستیابی به هدف موردنظر، و تطابق هدف کلی با امکانات موجود".  
کارل فون کلاوزویتس<sup>(۳)</sup>: "دانش به کارگیری نبرد جهت دستیابی به اهداف جنگ".  
اِکلس<sup>(۴)</sup>: "هدایت جامع قدرت برای کنترل وضعیتها و مناطق به منظور کسب اهداف".

انجمن مطالعات عالی نظامی وابسته به وزارت دفاع آمریکا: "علم و فن توسعه و کاربرد قدرتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت به هنگام صلح و جنگ، به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاستهای ملی، و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست".

لیدل هارت<sup>(۵)</sup>: "هنر تخصیص و به کارگیری ابزار نظامی برای تأمین اهداف سیاسی"  
(محمدعلی نژاد؛ ۱۳۷۸؛ ۸).

کلاوزویتس، معتقد است استفاده از نیروهای مسلح در درگیری، درحوزه تاکتیک قرار دارد و استفاده از درگیریها برای رسیدن به هدف جنگ، درحوزه استراتژی (کلاوزویتس؛ ۱۹۷۶؛ ۱۲۸).

---

1- Henry Jomini

2- Helmut von Moltke

3- Karl von Clausewitz

4- Eccles

5- Liddel Hart



از استراتژی، تقسیم‌بندیهای مختلفی ارائه شده است. هر یک از این تقسیم‌بندیها، بر مبنای معیار متفاوتی استوار است که در زیر، با توجه به مهم‌ترین از لحاظ نظامی، ذکر می‌گردد.

**الف - استراتژی عملیاتی:** استراتژی عملیاتی، علم و هنر توزیع و به‌کارگیری نیروی نظامی برای دستیابی به اهداف استراتژیک است که اصطلاحاً هنر عملیاتی خوانده می‌شود و سطح آن مابین استراتژی نظامی و تاکتیک قرار دارد. این سطح، [امروزه] بخشی از دکتورین و طراحی جنگی بسیاری از ارتشهای دنیا را تشکیل می‌دهد... در سطح استراتژی عملیاتی ... طرحهای جنگی مانند جنگ برق‌آسا یا دفاع در عمق، ساخته و پرداخته، و بهره‌برداری می‌شود. چنین طرحهایی در پی آن هستند که از طریق ترکیبهای مناسب از تاکتیکها، اهدافی را که در استراتژی صحنه تعیین شده‌اند، تأمین کنند (حسین حسینی؛ ۱۳۷۳؛ ۳۰).

**ب - استراتژی نظامی:** استراتژی نظامی، علم و هنر به‌کارگیری نیروهای مسلح یک ملت به منظور تأمین اهداف سیاست ملی از راه اعمال قدرت یا تهدید به وسیله قدرت نظامی است. در تعریف استراتژی نظامی دو دیدگاه حائز اهمیت است: دیدگاه اول، استراتژی نظامی را محدود می‌کند و معتقد است در بسیاری از موارد، فرق بین استراتژی نظامی و عملیاتی وجود ندارد و این دو می‌توانند یکی باشند. دیدگاه دیگر، استراتژی نظامی را شامل موارد گسترده‌ای از تصمیمات استراتژیک می‌داند که عبارت است از: «تعیین ماهیت، خصوصیات و شرایط وقوع انواع گوناگون جنگها؛ تئوری تشکیلات نیروهای مسلح، ساختار آنها و توسعه یک سیستم تجهیزات نظامی و تسلیحات تئوری برنامه‌ریزی استراتژیک؛ تئوری قشون‌آرایی استراتژیک، برقراری گروه‌بندی استراتژیکی و حفظ آمادگی جنگی نیروهای مسلح؛ تئوری آمادگی اقتصادی کشور و به‌طور کلی برای جنگ در تمام جهات که شامل آماده ساختن مردم از جنبه‌های روحی و حفظ آرامش نیز می‌شود؛ همین‌طور تهیه ذخایر پشتیبانی از نظر اسلحه و مهمات، تجهیزات جنگی و سایر منابع مادی؛ توسعه روشهای رهبری و هدایت مبارزات نظامی و انواع و اشکال عملیات استراتژیک؛ مشخص ساختن اشکال و روشهای رهبری استراتژیکی نیروهای مسلح و توسعه سیستمهای فرماندهی؛ مطالعه، تحلیل و شناخت دشمن احتمالی؛ تئوری جاسوسی استراتژیکی و بالاخره تئوری نتایج ممکن از جنگ».

در میان این دو برداشت افراطی، آراء گوناگون را می‌توان مشاهده کرد. برداشت لوتواک از استراتژی نظامی که برداشتی توصیفی است و استراتژی نظامی را با استراتژی صحنه یکسان می‌پندارد، از جمله این برداشتهای حد میانی است. هرچند منحصر کردن این سطح از استراتژی به انتخاب یک سری مانورهای استراتژیکی دفاعی یا تهاجمی، آن را به برداشت نوع اول نزدیک تر می‌کند.

به طور کلی، تصمیم‌گیرندگان استراتژی در این سطح، باید دست‌کم در مورد چند موضوع تصمیم‌گیری کنند که این چند محور عبارت‌اند از: هدف (سیاسی - نظامی)، منابع، وسیله و روش (همان منبع: ۳۲).

**ج - استراتژی بزرگ:** استراتژی بزرگ، عالی‌ترین سطح تصمیم‌گیری و اقدام استراتژیکی است که کلیه تلاشهای انجام شده در سطوح تاکتیک، لجستیک، تکنولوژی، استراتژی عملیاتی و استراتژی نظامی را با یکدیگر و با دیگر اهرمهای قدرت ملی مانند اقتصاد، تبلیغات، دیپلماسی و غیره، هماهنگ و در جهت تأمین هدف، هدایت می‌کند. در استراتژی بزرگ به استراتژی فقط به عنوان ابزاری برای نیل به هدفهای نظامی نگریسته نمی‌شود، بلکه استراتژی، گستره وسیع و در عین حال انعطاف‌پذیری دارد که در آن کلیه جنبه‌های مرتبط با ظرفیت منابع، ایدئولوژی، دانستیهای علمی و تأثیر پدیده‌ها بر اهداف و ابزار جنگ اهمیت می‌یابند.

در استراتژی بزرگ سه موضوع مهم با هم ارتباط می‌یابند.

- ۱) هدفهای ملی یا علائق و مقاصد، که نیازهای استراتژیک را تشکیل می‌دهند؛
- ۲) سیاستهای ملی که قواعد موسوم را برای دستیابی به هدفهای ملی را فراهم می‌سازند؛

۳) قدرت ملی یا امکانات موجود از جمله نیروی نظامی و سایر تواناییها که وسایل مختلف را تشکیل می‌دهند.

موضوعات فوق، به میزان زیادی با یکدیگر هم‌پوشی دارند و این هم‌پوشی در مورد برخی عناصر موضوع تصمیم‌گیری به حدی است که به سختی می‌توان گفت آن عنصر به‌طور دقیق در کدام حوزه جای می‌گیرد (به عنوان مثال، بسیاری از گزارشهای امنیت ملی و استراتژی بزرگ در مواردی، حتی در مسائل جزئی عملیاتی و تاکتیکی وارد می‌شوند). در واقع، به قول مک‌گرگور<sup>(۱)</sup>، امروزه با روند ادغام روزافزون سطوح متمایز

قبلی جنگ روبه‌رو هستیم؛ از نظر او، در جنگ‌های ناپلئونی، سه سطح استراتژی، عملیات و تاکتیک، از هم مجزا بودند، در جنگ‌های برق‌آسای آلمان، این سه سطح با یکدیگر هم‌پوشی پیدا کردند؛ در عملیات طوفان صحرا (عراق و آمریکا)، این هم‌پوشی به حدی رسید که در بخش بزرگی از سطح عملیات، با دو سطح بالا و پایین خود، ادغام شد و سطوح استراتژی و تاکتیک، با هم تماس مستقیم یافتند. او در نهایت پیش‌بینی می‌کند که در جنگ‌های آینده، بخش اعظم این سه سطح با هم ادغام شوند (همان منبع؛ ۵۲).

## ۲- قلمروهای نظامی

پیش از آن که استراتژیست‌های فنیقی حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، اقدام به ابداع کشتیهای مخصوص نبرد دریایی کنند، جنگ‌ها به‌طور عمده به زمین و خشکی، یعنی زیستگاه طبیعی کلیهٔ انبای بشر محدود می‌شد. پس از آن در سال ۴۹۰ قبل از میلاد، لشکریان ایران عملیات آبی - خاکی وسیعی را در منطقهٔ "ماراتون"<sup>(۱)</sup> به اجرا در آورده و یک دههٔ بعد در نخستین نبرد دریایی گستردهٔ تاریخ با ناوگان یونان در سالامیس<sup>(۲)</sup> وارد پیکار شدند. از آن زمان تا قرن بیستم، زمین و دریا تنها میدانهای مبارزه به شمار می‌رفتند. در این قرن با تشکیل نیروی هوایی و سپس طرح عملیات نظامی در فضا، ابعاد سوم و چهارمی به این حوزه افزوده شد و همین امر موجب رقابتی بی‌وقفه میان نیروهای مختلف برای استحکام یا توسعهٔ حوزهٔ اختیارات خود شد.

در دیدگاه زمین محور، خشکیها به صحنه‌های نبرد، میدانهای عملیاتی و نواحی حمله تقسیم می‌شوند که عوارض زمین‌شناختی و عوامل جغرافیایی موجود در این حوزه‌ها تعیین‌کنندهٔ استقرار، شیوهٔ مانور، برد مؤثر سلاحها و چگونگی پشتیبانی لجستیک است. نیروی زمینی شرکت‌کننده در جنگ‌های متعارف تا زمانی که پیروزی به دست نیآورده و در صورت لزوم با تصرف خاک دشمن سلطهٔ سیاسی - نظامی خود را بر حریف تحمیل نکرده‌اند، صلاح نیست تماس خود را با نیروهای متخاصم از دست دهند. نیروی زمینی روزگاری یک نیروی خودکفا محسوب می‌شد اما امروز اتکای آن به

1- Marathon

2- Salamis

قدرت آتش هوایی بسیار محسوس است و در صورتی که شرایط، اجازه پیشروی این نیرو را از راه زمین ندهد، امکان دستیابی آن به اهداف مورد نظر یا حتی تأمین نیازهایش بدون انتقال نیرو و تدارکات از راه هوا و دریا وجود ندارد. از همین روست که مقامات ارشد نیروی زمینی به ساختارها و روابط فرماندهی خاصی که در زمان و مکان مقتضی، پشتیبانی نیروها از یکدیگر را تضمین کند، اهمیت می‌دهند.

سر سلسله پیروان دیدگاه زمین محور (قدرت زمینی)، جغرافی‌دانهایی چون فریدریش راتزل<sup>(۱)</sup>، کارل هاوشوفر<sup>(۲)</sup>، جی. اسپایکمن<sup>(۳)</sup> و هالفورد مکیندر<sup>(۴)</sup> بوده‌اند. مکیندر در رساله تحقیقی خود با عنوان محور جغرافیایی، تاریخ پهنه اوراسیا را به سه منطقه محوری هارتلند، هلال داخلی یا حاشیه‌ای، و ریملند (هلال خارجی) تقسیم کرد. او اعتقاد داشت: «هر آن کس که اروپای شرقی را در اختیار داشته باشد، بر خشکی مرکزی حکم خواهد راند؛ هر کس که خشکی مرکزی را در اختیار داشته باشد، بر جزیره جهانی حکم خواهد راند؛ و هر آن کس که جزیره جهانی را در اختیار داشته باشد بر دنیا حکم خواهد راند.» (رضاتقاء؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳).

در حقیقت مکیندر با توجه به شرایط جغرافیایی بخصوص موقعیت ژئوپلیتیکی این سرزمینها، تئوری خود را با دیدگاه جغرافیای سیاسی - نظامی مطرح کرده‌بود. در دیدگاه دریا محور، نیروی دریایی برخلاف نیروی زمینی با محدودیتهای زیادی روبه‌رو نبوده و از این رو نیاز چندانی به همکاری با دیگر نیروها را ندارد. بُرد جهانی این نیروها تنها با گلوگاههای تنگ و باریک محدود می‌شود؛ و تصمیم در مورد زمان و مکان جنگ نیز معمولاً به صورت یک جانبه گرفته می‌شود، زیرا نفرات این نیرو غالباً قادرند در موقع مقتضی اقدام به برقراری یا قطع تماس با نیروهای دشمن کنند. به همین دلیل دریا سالاران اصولاً با اقدامات دیوانسالارانه‌ای که آزادی عمل نیروی دریایی را محدود سازد، مخالف‌اند و با هر کس که اقدام به تعیین حد و مرز مشخص در حریمهای آبی (که گستره‌ای فاقد شکل معین مگر در امتداد نواحی ساحلی و محل تلاقی خشکی و دریا با یکدیگر است) کند، به مقابله برمی‌خیزند (وبلی؛ ۱۹۸۰؛ ۳۹).

امروزه ناوگانهای مدرن و پیشرفته به یمن برخورداری از هواپیماهای ناووشین، نیروهای ویژه حملات آبی - خاکی و موشکهای هدایت شونده، توان نفوذ تا اعماق

1- *Freidrich Ratzel*

2- *Karl Houshoper*

3- *J. Spykman*

4- *Halford Mackinder*

خشکی را پیدا کرده‌اند. آلفرد تایر ماهان<sup>(۱)</sup> در اثر سیاسی - نظامی خود با نام "تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ" پیش‌بینی می‌کند که استقرار نیروهای مسلح در اطراف اوراسیا بتواند حملات زمینی نیروهای دشمن مستقر در خشکی مرکزی مکزیک را مهار کند (ماهان؛ ۱۸۹۰؛ ۱۳). این پیش‌بینی را آمریکا و متحدانش نخستین بار در جریان جنگ جهانی دوم و سپس در طی جنگ سرد طولانی خود با شوروی سابق و اعمار آن جامعه عمل پوشانیدند و می‌توان اذعان داشت که آمریکا هنوز در دیدگاه استراتژی جهانی خود و یا حداقل در منطقه آسیا بر این استراتژی ماهان پای‌بند بوده و حضور همه‌جانبه (اقتصادی و نظامی) خود را در کشورهای تازه به استقلال رسیده به منصفه ظهور رسانده است.

دیدگاه سوم هوم‌محور است که وسعت حوزه عملیاتی آن بیشتر از دو نیروی دیگر (زمینی و دریایی) است؛ زیرا این حوزه ضمن دارا بودن بُعد سوم علاوه بر دو بُعد دیگر، دربردارنده هیچ مانع طبیعی یا گلوگاه غیرقابل عبوری نبوده، امکان دید تا افقهای دوردست را فراهم می‌سازد؛ هم‌چنین ناهمواریهای سطح زمین، کمتر آن را دچار محدودیت می‌کند و تنها مانع موجود در آن، البته به جز رشته‌کوهها، وجود ابر است. این نیرو نیز در نهایت به زمین وابسته است (نیاز به فرودگاه امن و باند پرواز).

الکساندر دوسورسکی در کتاب خود به نام "قدرت هوایی - راز بقا" با دفاع از نظریات دوهت و روزآمد کردن آنها، با صراحت مقام نیروی زمینی و دریایی را به مقایسه با نیروهای هوایی در جایگاه دوم قرار می‌دهد. وی ضمن آن که رویارویی ابرقدرتها در جنگ سرد را تقابل دو جبهه شمال و جنوب ارزیابی می‌کند، نه دو جبهه شرق و غرب، به وجود یک منطقه تصمیم‌گیری در حوالی قطب شمال نیز قائل می‌شود که به نظر می‌رسد محل هم‌پوشانی محدوده اختیارات دو کشور آمریکا و روسیه است (دوسورسکی؛ ۱۹۵۰؛ ۱۲۰).

در دهه ۱۹۶۰ وجود موشکهای قاره‌پیمای مجهز به کلاهک هسته‌ای که در جهت مسیر پرتابی شمال - جنوب استقرار یافته بودند، مهر تأییدی بر استدلالهای وی به شمار می‌رفت. اینک از مجموع مطالبی که در مسائل نظامی بیان شد، می‌توان به تعریفی منطقی دست یافت که عبارت است از: «کلیه فعالیتهایی که توسط سازمانها و نیروهای مسلح

1- Alfred Thayer Mahan

برای دفاع از تمامیت ارضی، امنیت، استقلال و حفظ منافع کشور (استراتژی بزرگ یا کلان) انجام می‌گردد، امور یا مسائل نظامی نامیده می‌شود».

در بحث دفاع، آشنایی و بررسی همه تواناییها، ضعفها، محدودیتها و ویژگیهای طبیعی، انسانی و کالبدی (مصنوعی) جامعه خودی و دشمن در سطوح مختلف جنگ (استراتژی، منطقه‌ای و محلی) ضرورت دارد. از طرف دیگر مفهوم امنیت ملی دارای ابعاد مختلفی است که عبارت‌اند از:

۱- بعد داخلی یا "درون‌گرا" که ناظر بر ایجاد نظم و آرامش و ایمنی داخلی، تأمین منافع عمومی به خصوص توانایی دولت یا حکومت در جهت برآوردن توقعات روزافزون جامعه و بالاخره توسعه مترقیانه فرهنگ و تمدن مورد بحث است (فراهانی؛ ۱۳۷۴؛ ۳۴). به عبارت دیگر جنبه داخلی امنیت، امنیت یک دولت در مقابل تهدیدهای پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌توانند سیاسی (مانند شورش، جدایی‌طلبی و...)، اقتصادی (ناپسامانیه‌ها و بحرانهای حاد اقتصادی)، نظامی (مانند کودتا و جنگ داخلی) و اجتماعی (مانند آشوبهای اجتماعی) باشند که هرکدام به نوعی دولت را تحت فشار و مورد تهدید قرار می‌دهند (قاسمی؛ ۱۳۷۲؛ ۵۳).

۲- بُعد خارجی یا "برون‌گرا" ناظر به نحوه تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین‌المللی است. به عبارت دیگر جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون مرزی علیه یک دولت مربوط می‌شود. این تهدیدها دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله نظامی یا تهدید به حمله، تقویت بنیه نظامی دشمن)، اقتصادی (مانند تحریمهای اقتصادی) و فرهنگی است. در این راستا مجموعه تواناییهای یک کشور اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و فرهنگی در قبال تهدیدهای خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است.

به طور سنتی تهدیدات خارجی، اصلی‌ترین تهدیدات برای امنیت ملی به شمار می‌آیند. از آن جا که پایداری فیزیکی کشور و استقلال آن در مقابله با تهدیدات خارجی نسبت به تهدیدات داخلی آسیب‌پذیر است، تهدیدات خارجی هم‌چنان به عنوان منبع اصلی تهدیدات امنیت ملی، اهمیت خود را حفظ کرده‌اند (درویش سه‌تانی؛ ۱۳۷۴؛ ۱۵۷).

البته مجزا کردن دو جنبه داخلی و خارجی امنیت ملی از یکدیگر، تا حدودی غیرممکن است، چرا که تأثیر و تأثر متقابل عوامل داخلی و خارجی بر یکدیگر دوجنبه

امنیت را کاملاً با یکدیگر مرتبط کرده است. بنابراین تعیین این که تهدید دقیقاً داخلی است یا خارجی کار دشواری است؛ زیرا غالباً این دو نوع تهدید با یکدیگر پیوند دارند. گاهی تهدید داخلی می‌تواند مورد بهره‌برداری خارجی قرار گیرد و از حالت صرفاً داخلی بیرون آید یا یک تهدید خارجی می‌تواند به یک عنصر داخلی تبدیل شود. به همین دلیل باید دسته‌بندی و تقسیم‌بندیها نسبی تلقی شود نه مطلق. در ایران در راستای مأموریت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نوع تهدیدهای امنیت ملی با هم تفاوت دارند. در ارتش به عنوان پاسدار تمامیت ارضی کشور، تهدیدهای خارجی به ویژه تهدیدات نظامی خارجی مورد نظر است؛ در حالی که در سپاه به عنوان حافظ دستاوردهای انقلاب، دایره وسیع‌تری از تهدیدها مورد توجه قرار می‌گیرند (جدی؛ ۱۳۷۶؛ ۱۴۸) و همان‌طور که قبلاً ذکر شد زمانی وجود هر دو برای مقابله با تهدیدها ضرورت پیدا می‌کند.

### ج - وجوه اشتراک جغرافیا و مسائل نظامی

علم جغرافیا و مسائل نظامی در چند مورد وجوه مشترک دارند که عبارت‌اند از:

الف - جغرافیا و نظامیان به مکان توجه دارند؛ زیرا از نظر فرماندهان نظامی نوع عملیاتها در مکانهای مختلف متفاوت است مثلاً نوع عملیاتها در کوهستان، دشت، جنگل و یا در مناطق مرزی، مرکزی و شهری از نظر به‌کارگیری نیرو و سطح جنگ تفاوت دارند. در جغرافیا نوع و سطح مطالعات در مکانهای فوق به‌طور کامل فرق دارند.

ب - جغرافیا و نظامیان به زمان، و در تجزیه و تحلیل اطلاعات به سیر تاریخی و وضعیت فعلی و آینده آن توجه دارند.

ج - هر دوی آنها به بررسی طبیعی و انسانی با عنایت به هدف مطالعات (جهانی، منطقه‌ای و محلی) و عملیات می‌پردازند.

د - تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده با توجه به اهداف آنها صورت می‌گیرد؛ مثلاً اگر هدف مطالعات در نزد نظامیان، صحنه جنگ باشد، در جغرافیا تجزیه و تحلیل منطقه عملیاتی از نظر مطالعات جغرافیایی صورت می‌گیرد و یا اگر در سطح جهانی و بین‌المللی مطرح باشد، سطح مطالعات در امور نظامی و جغرافیا در سطح استراتژی

بوده و ضرورت دارد تمامی مباحث سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و... در نظر گرفته شوند.

هـ- هر دو در استفاده از داده‌ها و اطلاعات جغرافیایی و انواع نقشه با مقیاسهای مختلف، مشترک هستند و امروزه با پیشرفت تکنولوژی ماهواره‌ای در جغرافیا، از علم GIS (سنجش از دور) و GPS (فتوگرامتری و ژئودزی) برای سهولت نمایش موقعیت استقرار نیروهای خودی و دشمن و لایه‌بندی اطلاعات جغرافیایی استفاده می‌شود.

و- جغرافیا قبل از هر چیز دانشی استراتژیکی است که با مجموعه‌ای از اعمال سیاسی و نظامی بستگی دارد و همین اعمال استراتژیکی هستند که جغرافیا را برای فرماندهان و رهبران حکومتی ضروری می‌سازند. در واقع فرماندهان نظامی در استفاده از علم جغرافیا باید به این بُعد مشخص توجه نمایند. به عبارت دیگر همین ویژگی جغرافیا می‌تواند جواب‌گوی مسائل نظامی باشد؛ هرچند که در سایر سطوح فعالیت نظامی نیز جغرافیا مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

#### د - مفهوم جغرافیای نظامی (نیازها و سطوح تحلیل)

جغرافیای نظامی در ایران به علت ارائه اطلاعات جغرافیایی از مناطق مختلف کشور، به ویژه مناطق مرزی و تحلیلهای مرتبط با مسائل نظامی، همواره از مقبولیت قابل توجهی در بین دانشجویان و مسئولان مراکز آموزشی برخوردار بوده است که شاید علت آن را بتوان در تجارب حاصل از دوران دفاع مقدس پیدا کرد. زیرا در تمام عملیاتهای انجام شده، جغرافیا، تأثیر قابل ملاحظه‌ای را به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بر صحنه نبرد برجا گذاشته، به طوری که در ادامه روند جنگ طراحان نظامی، زمان و مکان قطعی نبرد را به گونه‌ای با شرایط جغرافیایی تعیین می‌کردند که تحت تأثیر آن، نقاط ضعف و کاستیهای نیروی خودی به حداقل کاهش یافته و برعکس، نقاط قوت دشمن بعضی در وضعیت ضعف قرارگیرد. عملیات خیبر، بدر، والفجر ۸ و کربلای ۵، نمونه‌های بارز این‌گونه تأثیرات می‌باشد.

در کنار این نیازها برای اولین بار در ایران، گروه جغرافیای دانشگاه امام حسین (ع) در سال ۱۳۷۰ اقدام به طراحی پروژه جغرافیای نظامی ایران و سپس تصویب رشته‌ای به همین نام را آغاز کرد. در خارج نیز در سال ۱۹۹۴ این رشته وارد سطوح دانشگاهی شد. بر همین اساس اساتید جغرافیا و صاحب‌نظران نظامی در داخل و خارج کشور در مورد این رشته نوظهور دیدگاهها و تعاریفی را ارائه داده‌اند که به چند مورد آن اشاره می‌شود.



- ۱- دکتر عزت... عزتی در کتاب خود به نام جغرافیای نظامی ایران که در سال ۱۳۶۸ چاپ گردیده، چنین عنوان می‌کند: «جغرافیای نظامی تأثیر عوارض جغرافیایی یک منطقه را در حرکات نظامی - که در آن منطقه اجرا شده و یا احتمال وقوع آن می‌رود، تعیین، و در داخل سرزمین حکومتی مستقل، اثرات آن را نسبت به فعالیتهای نظامی تشریح می‌کند.» (عزت... عزتی؛ ۱۳۶۸؛ ۹).
- در این تعریف دو مؤلفه عوارض جغرافیایی، حرکات نظامی و اثرگذاری عوارض جغرافیایی بر حرکات نظامی، مهم‌ترین اجزای آن را تشکیل می‌دهند. بررسی اثر و آثار عوامل جغرافیایی و محیطی بر حرکات و امور گوناگون از جمله حرکات نظامی، دامنه‌ای بسیار گسترده داشته که پرداختن به آن از هر دو سو (عوامل جغرافیایی و حرکات نظامی) به محدودیتی قابل تعیین ختم نمی‌شود. از طرف دیگر چون حدود معینی برای چنین تأثیراتی در تعریف ارائه نشده، لذا محققان جغرافیای نظامی، همواره باید در جستجوی چنین تأثیراتی بوده و به صورت سلیقه‌ای مطالب خود را تبیین و توجیه کنند.
- ۲- کتاب جغرافیای نظامی ایران، تألیف دکتر سیدیحیی صفوی در سال ۱۳۷۸ است. اگرچه این کتاب نسبت به نوشته‌های معاصر طریق کامل را طی کرده و از متدولوژی مناسب‌تری برخوردار است، اما با وجود تعاریف ذکر شده در مبانی نظری، نویسنده در ابتدا، تعریف خود را اعلام نکرده و همین امر موجب شده تا هم‌چنان دیدگاه سنتی حاکم بر نوشته‌های جغرافیای نظامی الگو قرار گیرد.
- ۳- در متون غیرفارسی نیز تعاریفی از جغرافیای نظامی به عمل آمده که عبارت‌اند از:
  - «جغرافیای نظامی علمی است که تأثیر عوامل جغرافیایی یک کشور یا یک منطقه را در حرکتهای نظامی بیان می‌کند.» (پی‌یر؛ ۱۹۸۷؛ ۴۵).
  - «جغرافیای نظامی بخشی از علوم نظامی است که با ویژگیهای محیط و منطقه عملیات در ارتباط است.» (صفوی؛ ۱۳۷۸؛ ۱۵).
  - «جغرافیای نظامی یکی از شاخه‌های علوم جغرافیایی است که کلیه اثرات طبیعی، فرهنگی (انسانی) و زیست محیطی را بر سیاستها، برنامه‌ها و طرحهای نظامی و عملیات رزمی - پشتیبانی در سطح جهانی، منطقه‌ای و محلی مورد

بررسی قرار می‌دهد. (کالینز؛ ۱۹۹۸؛ ۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد بخشی از این تعاریف، صرفاً به رابطه بین جغرافیا و مسائل نظامی پرداخته‌اند. این دسته از تعاریف در دو بخش، گاه دارای تقسیم‌بندی عرصه‌ای شامل جهانی، منطقه‌ای و محلی بدون تعیین اهداف تحقیق (استراتژیک، تهدیدات، امنیت، سیاست دفاعی و...) و گاه بدون هرگونه تقسیم‌بندی، ارتباط بین جغرافیا و مسائل نظامی را تعریف کرده‌اند.

به نظر نگارنده تعریفی که بتواند تأکیدی بر مسائل نظامی و مباحث جغرافیایی داشته و پیش‌نیازهای تحقیق، اهداف و سطوح مطالعاتی را مدنظر قرار دهد عبارت است از: «جغرافیای نظامی علمی است که عوامل و پدیده‌های جغرافیایی را از نظر امکانات و محدودیتهایی که برای فعالیتهای نظامی (دفاعی - امنیتی - عملیاتی) در سطح استراتژیک (سیاستها، برنامه‌ها، آمایش نظامی، ترکیب، گسترش و استعداد، انتخاب تجهیزات و صحنه‌های نبرد در سطح کلان) ایجاد می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌دهد».

واژه "عوامل" به مواردی توجه دارد که "عامل" هستند و نه معلول. به‌طور عمده چنین مفاهیمی از خارج از محیط جغرافیایی بر فضا اثر می‌گذارند، اگرچه در فضای جغرافیایی مورد مطالعه نیز، عواملی می‌توان تعیین کرد که بر چگونگی شکل‌گیری محیط موردنظر اثرات قابل توجهی داشته باشد؛ اما از آن جا که چنین موردی معمولاً خود از اجزای شکل‌دهنده فضا محسوب می‌شوند و به عنوان جزئی از کل سیستم محیطی مورد نظر هستند، بندرت می‌توانند تنها، عامل باشند و همواره تحت‌تأثیر تعاملات درون‌سیستمی، گاه عامل و زمانی نقش معلول را دارند.

واژه "پدیده‌های جغرافیایی" با توجه به مکان جغرافیایی و زمان وقوع آن، شکل و تأثیرات متفاوتی ایجاد می‌کنند. در حقیقت تغییرات آنها در سطوح مختلف جهانی، منطقه‌ای و محلی، به‌طور کامل با یکدیگر تفاوت داشته و نتایج حاصل از تعاملات انسانی و محیط در این گونه مکانها کاملاً با هم فرق دارند. از طرف دیگر موضوعات مورد مطالعه در سطح جهانی با منطقه‌ای و منطقه‌ای با محلی متفاوت هستند.

به طور کلی نیازمندیهای سازمانهای نظامی را، اهدافی تشکیل می‌دهند که این سازمانها به آن دلیل و برای آن شکل گرفته، آموزش دیده و گسترش یافته‌اند. اطلاعاتی که جغرافیای نظامی می‌تواند در اختیار سازمانهای نظامی قرار دهد، باید در راستای مأموریت این سازمانها باشد که به‌طور عمده مباحث دفاعی، امنیتی و عملیاتی را دربر می‌گیرد (که قبلاً به طور مفصل بیان شد)؛ اما حوزه و محدوده این مباحث متأثر از

- سیاست‌ها یا خط‌مشی‌های راهبردی ملی است و می‌توان اظهار داشت که نتایج به دست آمده از جغرافیای نظامی باید نیازهای امنیت ملی را تأمین کند.
- واژه "بررسی" از یک تحقیق دامنه‌دار و وسیع همراه با جامع‌نگری حکایت دارد. چنین واژه‌ای در ادبیات تحقیقات نظامی، عنوانی شناخته شده و معمول است. اهمیت تحقیقات کاربردی در امور نظامی هنگامی معین می‌شود که بررسی با همه اهمیت آن خود به عنوان مقدمه‌ای برای "برآورد" محسوب گردد که زیربنای تصمیم‌سازی نظامی است. به طور کلی ویژگی‌های جغرافیای نظامی را می‌توان به صورت خلاصه چنین بیان داشت:
- حوزه مطالعاتی که بررسی سطح زمین از جمله انسان، اجزای طبیعی آن است، به طوری که این سازه‌ها کاملاً با یکدیگر مرتبط بوده و بر هم تأثیر می‌گذارند (سطوح دریا و فضا چون نهایتاً تأثیرگذار بر زمین هستند، جزو مطالعات جغرافیای نظامی به‌شمار می‌روند).
  - کانون پژوهش در این حوزه، بر سطوح فضایی متفاوت استوار است (جهانی - منطقه‌ای و محلی).
  - در این علم، آگاهی از علوم هم‌چون سیاست، اقتصاد، زمین‌شناسی، کلیماتولوژی، علوم کامپیوتر *GIS* و... از ضروریات بوده و عامل پیوستگی و ارتباط این موارد، همان رهیافت فضا- زمان می‌باشد.
  - استفاده از *GIS* در این علم، مهارت‌های مربوط به جمع‌آوری اطلاعات، مدیریت و کنترل و تحلیل داده‌های جغرافیایی را برای فرد محقق می‌کند.
  - در جغرافیای نظامی، تهیه نقشه‌ها و ترسیم آنها (کارتوگرافی) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.
  - تحلیل و تفسیر یک ناحیه نظامی در ابعاد (محلی، منطقه‌ای و جهانی) با توجه به جغرافیای حوزه مطالعاتی، ناحیه عملیاتی و تسلیحات یگان‌های گوناگون صورت می‌گیرد. در حقیقت نیاز کاربر (سطح ملی، عملیاتی، تاکتیکی و استراتژیکی) و داده‌های ناحیه نظامی، تعیین‌کننده نوع تحلیل و تفسیر خواهد بود. داده‌ها ممکن است در یک یا چند مورد زیر باشد (نه همه آنها): حرکت صحرائی، منطقه و محیط استقرار، مشاهده میدانی، میدان آتش، حفاظ و اختفا.

- در جغرافیای نظامی مباحث سیاسی مثل دولت، ملت، تئوریهای مربوط به دولتها، قلمرو حکومت، سرحدات و مرزها، نواحی هسته‌ای، پایتختها، حکومت فدرال و توحیدی، بحث همکاریهای منطقه‌ای و یک‌پارچگی، مورد بحث قرار می‌گیرد (سطح استراتژی).
- در این عرصه بحرانها و تهدیدهای داخلی و خارجی مثل رشد جمعیت که برهم‌زننده تعادل جوامع از لحاظ اقتصادی است و هم چنین مباحث شهری، ساختار مرفولوژی داخلی، سکونت‌های شهری، مشکلات اجتماعی و پیامدهای آنها، اسکانهای غیررسمی، فقر، جنایت و بی‌کاری (سطح منطقه‌ای و محلی) مطالعه می‌شود.
- در این علم به کنش متقابل فعالیتهای نظامی و تغییر محیط از قبیل نحوه فعالیتها و عملیات نظامی و این که تا چه حد می‌توان بامدیریت، محیطی هنجار و سازگار به وجود آورد (استراتژی ملی) پرداخته می‌شود.
- در روابط بین‌الملل، به مطالعه دولتها در بافت جهانی و کنش متقابل آنها با یکدیگر پرداخته می‌شود و برای پیش‌زمینه آن، بیان مهم‌ترین تئوریهای ژئوپلیتیکی و مکاتب فکری قرن بیستم، که به عنوان مباحثی چون جهانی شدن در مقابل ملی شدن و منطقه‌ای شدن، استراتژیهای امنیت ملی کشورها تحت تأثیر این تئوریها بوده‌اند، ضرورت دارد.

### نتیجه

ورود به بحث جغرافیای نظامی، بدون درک ماهیت و قلمرو و در نتیجه درک واقعی جایگاه و اهداف نهایی آن، امری بدون نتیجه خواهد بود، بدون بحث و بررسی همه‌جانبه جغرافیا و مسائل نظامی، نمی‌توان نیازهای عملیاتی مورد انتظار را برطرف ساخت.

با توجه به این که جغرافیای نظامی یک علم کاربردی است، می‌تواند جواب‌گوی نیاز کاربران در سطح ملی و نظامی باشد. در حقیقت پیش‌نیازهای شروع تحقیق در این علم بر اساس مأموریت‌های کاربران آغاز می‌شود و چون این علم بیشتر در اختیار فرماندهان نظامی قرار می‌گیرد، لذا موضوعات مورد تحقیق در راستای ایجاد امنیت ملی است. البته در امنیت ملی موضوعات مختلفی بحث می‌شود که در این جا مباحث امنیتی در ارتباط با نیروهای نظامی است.

جغرافیای نظامی، پاسخ‌گوی نیازهای استراتژیکی (ملی، عملیاتی و نظامی) است و

به عبارت دیگر جغرافیای نظامی به دنبال تعیین انواع تهدیدها نبوده بلکه با مفروض بودن تهدیدها، بستر عمل تهدیدها را برای اهداف طراحان نظامی روشن می‌کند.

## منابع فارسی

- ۱- شکویی، حسین (۱۳۷۷). *اندیشه نو در فلسفه جغرافیا*. چاپ گیتاشناسی.
- ۲- کلاوال، پل (۱۳۷۶). *تاریخ جغرافیا*؛ ترجمه دکتر سیروس سهامی؛ انتشارات محقق.
- ۳- آریلد هولت، جنسن (۱۳۷۶). *جغرافیا؛ تاریخ و مفاهیم*. ترجمه جلال تبریزی؛ نشر سیرو سیاحت.
- ۴- شکویی، حسین (۱۳۷۳). *فلسفه جغرافیا*. چاپ گیتاشناسی.
- ۵- شکویی، حسین (۱۳۷۲). "مکتبها و اندیشه‌های جغرافیایی در تعریف جدید جغرافیا". *رشد آموزش جغرافیا*. سال نهم؛ شماره ۳۴.
- ۶- هاگت، پیتر (۱۳۷۵). *جغرافیا ترکیبی نو* (جلد دوم)؛ ترجمه دکتر شاپور گودرزی نژاد. چاپ سمت.
- ۷- لاگست، ایو (۱۳۶۷). *جغرافیا نخست در خدمت جنگ*. ابوالحسن سروقدمقدم. نشر آستان قدس رضوی.
- ۸- علی نژاد، میرمحمد و نوروزی، محمدتقی نوروزی. *فرهنگ استراتژی*. نشر سنا.
- ۹- حسینی، حسین (زمستان ۱۳۷۳). "استراتژی؛ مفاهیم و کارکردها". *سیاست دفاعی*. شماره ۹.
- ۱۰- کالینز، جان ام. (زمستان ۱۳۸۰). *جغرافیای نظامی*؛ ترجمه احمد رضا تقاء؛ دوره عالی جنگ؛ دانشکده فرماندهی و ستاد.
- ۱۱- جمراسی فراهانی، علی اصغر (۱۳۷۴). *بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی*. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی. ۱۳۷۴. ص ۳۴.
- ۱۲- ح. قاسمی، ح. (بهار ۱۳۷۲). "برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی". *مجله سیاست دفاعی*. شماره ۲ سال اول.
- ۱۳- درویش سه تالانی، فرهاد (بهار - تابستان ۱۳۷۴). "تهدیدات امنیت ملی یک چارچوب نظری". *سیاست دفاعی*. شماره ۲ و ۳. سال سوم.
- ۱۴- جدی، سیدمجید (۱۳۷۹). "ماهیت و قلمرو جغرافیای نظامی". *مجموعه مقالات سمینار جغرافیای کاربردی و جنگ*. دانشگاه امام حسین (ع).
- ۱۵- عزتی، عزت‌ا... (۱۳۶۸). *جغرافیای نظامی ایران*؛ انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- صفوی، سیدرحیم (۱۳۷۸). *جغرافیای نظامی ایران (۱)*؛ چاپ سازمان جغرافیایی

### **English Reference**

- 17- Collins , John M. (1998). **Military Geography For Professionals and The Public**. Brassey's.
- 18- Hartshorne (1959). **Perspective on The Nature of Geography** Murroy, London.
- 19 - E. A. Ackerman, E. A. (1968). *Annals of the Association of American Geographers* 53.
- 20- Pepper, David & Jenkins, Alan (1887). **The Geography of Peace and War**. Basil Blackwell, Ltd..
- 21- Wylie (1980), **Military Strategy**
- 22- Mahan, Alfred Thayer (1957, Originally Published in 1890). **The Influence of Sea Power Upon History, 166-1783, American Century Series** New York : Hill and Wang.
- 23- Seversky, Alexander (1950). **Air Power : Key to Survival**. New York : Simon and schuster.
- 24- Von Clausewitz, Karl (1976). **On War**. Translated by Micheal Howard.